



عزیز خاکی آبادی

گزارشی از فعالیت بیت المهدی (عج) در التیمور

## اینجا چراغی روشن است...

گزارش

سمیه زمانی

تأسیس صندوقی برای جمع‌آوری کمک هزینه خرید نان به ذهنش می‌رسد، خانواده‌های نیازمند را شناسایی و سپس کارت‌هایی خرید نان بینشان توزیع کرده و هزینه‌ها را به نانوایی‌ها می‌دهد. وقتی از علاقه تعدادی از نوجوانان به کلاس قرآن باخبر می‌شود از یکی از پسران می‌خواهد دوستانش را در خانه جمع کند. او با شوق ۱۰ واکمن با نوارهای تلاوت استاد پرهیزگار می‌خرد. پسر هم به عهدش وفا کرده در خانه نقلی‌شان با خودش ۹ نفر از بچه‌ها را جمع می‌کند. کلاس حفظ قرآن شروع می‌شود. جمعیت روز به‌روز از خانه‌ای به خانه دیگر بیشتر می‌شود. کلاس‌ها خودجوش است. می‌گوید سراغ مساجد رفته است. اما «گفتند شما کی هستید؟ چه می‌خواهید بگویید؟ و یکسری مشکلات که دیدیم همکاری ممکن نیست.» خانه‌ای رو به روی مسجد را رهن می‌کنند. از صبح تا شب کلاس‌های مختلف برگزار می‌شود و بچه‌ها تنها برای نماز مسجد می‌روند.

### ❖ فرهنگ، بستر مشارکت مردمی

با همه سختی‌ها حالا «مؤسسه قرآنی بیت المهدی (عج)» سرپا شده است. این مؤسسه شعبه‌هایی در مشهد، سبزوار، نیشابور، بم و ۶۵ روستای کشور دارد، افتخاری با همین دوستان ساکن پنج‌تن، همان‌هایی که معمولاً در برنامه‌ها و اسناد سازمان‌های دولتی و شهرداری حاشیه، غیر رسمی و غیر قانونی هستند، به شناسایی کسانی می‌پردازند که تا به حال زیارت امام رضا (ع) نیامده‌اند و بعد به‌صورت رایگان آن‌ها را مسافر مشهد و زائر امام رضا (ع) می‌کنند. آن‌ها ۴۵۰ نفر خادم هستند که سالن‌مدان محل را شناسایی می‌کنند و از در منزلشان روزهای سه‌شنبه به حرم می‌برند، حاج‌آقای افتخاری از ۱۲۰ نفر خادم مسجد می‌گوید که «در قالب گروه‌های ۴۰ نفره مساجد در سطح مشهد را ظرف دو ساعت نظافت می‌کنند.» همچنین در هر مسجد ۲۱ نفر خادم کفشداری هستند، «هر شب دو نفر کفش‌ها را می‌گیرند و دو نفر واکس می‌زنند. هر فرد فقط یک‌شب می‌رود. می‌خواهم تشنه کار باشند.»

گروه ۴۰ نفره دیگر خادم الشهدا هستند «این‌ها هر ماه یک‌بار به مرقد شهدا می‌روند و به غبار رومی مقبره شهدا می‌پردازند بعد از دو ساعت کارهای انجام‌شده می‌نشینند به صحبت در باره شهدا و روایتگری که تأثیرات بسیار خوبی هم گذاشته است.» بدین ترتیب ایده، چارچوبی برای جذب و حفظ جوانان محله

در هوای ابری یک عصر تابستانی به محله التیمور می‌رویم، تابستان و ابر تناقضی همچون متن و حاشیه مشهد! «التیمور» محله‌ای که محرومیتش در هیاهوی حاشیه‌های گوناگون به حاشیه رفته است. اینجا خیابان پنج‌تن است. به دیدن مردی آمده‌ایم که یکی همچون ماست. «علی محمد برادران افتخاری» سرهنگ بازنشسته نیروی انتظامی از پانزده سال پیش کار فرهنگی خود را آغاز کرده است، هنگامی که در محل سکونتش در خیابان شهید هاشمی نژاد، دو نوجوان را می‌بیند که با افراد ناباب دوست شده بودند، با آن‌ها دوست شده و به مسجد می‌بردشان. بعد هم می‌خواهد که دوستان دیگرانشان را هم بیاورند. در عرض ۴۰ روز ۷۰ دانش‌آموز دوره راهنمایی در قالب یک تیم ورزشی دوره هم جمع می‌شوند، سال ۱۳۸۰ در کربلایت‌الله سیستمی توصیه مهمی به‌وی می‌کند، ایشان می‌فرمایند: «در پایین‌شهر مشهد شما، کسانی هستند که برای نان شبشان محتاج هستند اگر برخی از این هزینه‌ها را آنجا صرف کنید به مراتب ثواب بیشتری دارد.»

### ❖ از صندوق مالی برای تهیه نان تا برگزاری کلاس قرآن

با همان بچه‌ها به منطقه پنج‌تن می‌آید، آن‌وقت‌ها خیابان‌ها آسفالت نبود، در سرمای زمستان، بچه‌ها در صف طویل نانوایی یا شلوارهایی سر زانو درآمده و دمپایی‌های پلاستیکی بدون کلاه، نظرش را جلب می‌کنند. همان‌جا ایده